

رشد، نابرابری و فقر (تصویری از عملکرد برخی کشورهای اسلامی)

علی محمد احمدی^۱

چکیده :

کشورهای مسلمان با مجموعه‌ای معادل ۵۵ کشور و بیش از یک میلیارد جمعیت در دستیابی به جایگاه واقعی اقتصادی خود علی‌رغم تلاشهای به عمل آمده موفقیت شایانی کسب نکرده‌اند ارزیابی عملکرد اقتصادی آنها از طریق شاخص‌های متعارف اقتصادی از قبیل تولید ملی، تولید سرانه، هزینه سرانه دولت و شاخص ترکیبی توسعه انسانی می‌تواند زوایای مهمی از نتایج تلاشهای توسعه‌ای آنان را آشکار سازد در این مقاله با استفاده از آمار و اطلاعات موجود شاخص‌های فوق‌الذکر برای ۲۰ کشور مسلمان و برخی کشورهای غیرمسلمان مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد، تغییرات قابل توجهی از ۴ دهه قبل تا کنون در این کشورها صورت گرفته است اما موقعیت کشورهای مسلمان به ویژه در رابطه با شاخص‌های کلیدی چون تولید سرانه، تولید ملی و شاخص توسعه انسانی نسبت به کشورهای توسعه یافته و برخی کشورهای در حال توسعه غیر مسلمان در جایگاه پایین‌تر قرار دارد.

^۱عضو هیأت علمی دانشگاه و دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه :

پیوند سیاست‌های تعدیل اقتصادی با ذهنیت به جای مانده از دو دهه رشد سالهای (دهه ۶۰ و ۷۰) در مجموع نشان داد که نه رویکردهای رشد محور می‌تواند رفاه بلندمدت و به تعبیری توسعه همراه با توزیع عادلانه‌تر درآمدها به همراه داشته باشد و نه اعمال و اجرای صرف سیاست‌های تعدیل اقتصادی (که توأم با آزادسازی و رهاسازی اقتصادی است) می‌تواند تصویر مناسبی از رشد و توزیع به همراه داشته باشد. مدافعان رویکرد رشد سلاری با الهام از نظریه‌پردازانی چون کوزنتس^۱، لوییسی^۲، فی^۳، رانیس^۴ و نورکس^۵ به نوعی عدم سازگاری بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد معتقد بوده و اعطای وزن بیشتر به هدف رشد در جریان توسعه نسبت به هدف توزیع را توصیه می‌کردند و از سوی دیگر تجویزکنندگان مجموعه سیاست‌های تعدیل اقتصادی و تعدیل ساختاری معتقد بودند با اصلاحات ساختاری در بخش‌های پولی و مالی می‌توان بر عدم تعادل‌های اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه فائق آمد و از طریق قرار دادن اقتصاد در مسیر رشد بلندمدت و ثبات اقتصادی در راستای بهبود سایر متغیرهای اقتصادی از جمله توزیع درآمد و ثروت در بلندمدت نیز اقدام نمود. با نگاهی اجتماعی به خطوط کلی این دو رویکرد که در خلال ۴ دهه گذشته از سوی نظریه‌پردازان غرب و نهادهای مالی و پولی آنها توصیه شده و در اکثر کشورهای در حال توسعه نیز به مرحله آزمون و اجرا گذارده شده درمی‌ابیم که رویکرد رشد محور با الهام از دیدگاه کوزنتس و دیگران بحث رشد را مقدم بر توزیع شمرده و مسأله ... فقر و توزیع عادلانه‌تر درآمد را به آینده موکول می‌نماید و طرفداران برنامه تعدیل ساختاری نیز با حاشیه قرار دادن بحث توزیع درآمد با تجویز رؤس برنامه‌های تعدیل که عموماً به آزادسازی و خصوصی‌سازی منجر می‌ود از هرگونه پاسخگویی به پیامدهای توزیعی برنامه‌های تعدیل اقتصادی شانه خالی می‌کنند. مجموعه کشورهای اسلامی (۵۵ کشور) با بیش از یک میلیارد نفر جمعیت در زمره کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند به طوری که از فقیرترین کشورها با توجه به شاخص‌های متعارف گرفته تا کشورهای با وضعیت متعادل در بین آنها قابل مشاهده است.

سؤال اصلی تحقیق این است که حاصل و برآیند چهار دهه تلاشهای توسعه‌ای کشورهای مسلمان چه بوده است؟ رشد سریع اقتصادی همراه با تعدیل در درآمد، یا رشد بدون توزیع یا هیچکدام؟

به منظور بررسی و تحلیل آثار و پیامد کارکرد اقتصادی و توسعه‌ای کشورهای مسلمان با استفاده از جدیدترین اطلاعات موجود به استخراج و طبقه‌بندی شاخص‌های اصلی عملکرد اقتصادی این کشورها اقدام شده است. در این راستا هم شاخص‌های کمی مانند نرخ رشد تولید، تولید سرانه واقعی، مخارج سرانه دولت مورد ارزیابی قرار گرفته و هم شاخص‌های کیفی و ترکیبی مانند شاخص توسعه انسانی (HDI)^۶ ضریب

¹ Kuznets

² Louiess

³ Fei

⁴ Ranis

⁵ Nurks

⁶ Humen Develop ment index

جینی و نسبت‌های درآمدی محاسبه و ارزیابی شده است. با هدف تحلیل نتایج و پیامد کارکرد اقتصادی این کشورها علاوه بر آرایه آمار و اطلاعات مربوط به کشورهای مسلمان اطلاعات مرتبط با این شاخص‌ها برای کشورهای توسعه یافته و برخی کشورهای غیرمسلمان در حال توسعه نیز آرایه گردیده و مقایسه شاخصهای توسعه‌ای کشورهای مسلمان با این کشورها می‌تواند اطلاعات مفیدی در ارتباط با میزان موفقیت و جایگاه کشورهای مسلمان در عرصه اقتصادی جهانی آرایه دهد. با عنایت به توضیحات فوق مقاله در ۵ بخش اصلی تدوین گردیده است در بخش نخست خطوط کلی دیدگاههای رشد سالای مورد ارزیابی قرای می‌گیرد در بخش دوم مروری اجمالی بر رئوس و برنامه‌های تعدیل ساختاری و پیامدهای آن بر رشد و توزیع بررسی می‌شود و در بخش سوم به تأثیرپذیری کشورهای مسلمان از رشد سالای حاکم بر اقتصاد جهانی در دهه‌های گذشته و تمایل آنان با بهره‌گیری از برنامه‌های تعدیل ساختاری مجامع پولی و مالی بین المللی خواهیم پرداخت در بخش چهارم با تجزیه و تحلیل شاخص‌های توسعه‌ای به ارزیابی موفقیت کشورهای مسلمان می‌پردازیم و بخش پایانی مقاله نیز به جمع‌بندی بررسی نتایج تلاشهای توسعه‌ای این کشورها معطوف می‌شود.

۱- رویکرد رشد محوری

مروری بر ادبیات سالهای پس از جنگ بویژه دهه ۵۰ و ۶۰ نشان می‌دهد که رشد محوری و تأکید بر تعقیب هدف رشد برای سامان دادن به مشکلات اقتصادی و عقب ماندگی کشورهای جهان سوم به عنوان راهبردی قابل قبول در سطح جهان مطرح می‌شود و به دنبال آن دیدگاههای متعددی در زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم مطرح می‌شود. بسیاری از این نظریات سرمایه‌گذاری را به عنوان عاملی مهم در رشد اقتصادی در نظر می‌گرفتند به عنوان مثال مدل رشد «هارود - دومار»^۱ اضافه شدن سرمایه‌گذارهای خالص جدید بر ذخایر سرمایه را برای رشد ضروری می‌دانست.

لویی اقتصاد کشورهای درحال توسعه را شمال دو بخش سنتی و مدرن می‌دانستند که بخش سنتی با مازاد نیروی کار مواجه می‌باشد او معتقد بود که فرایند رشد اقتصادی با انتقال نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن صورت می‌گیرد و این فرایند تا آنجا ادامه می‌یابد که تمامی مازاد نیروی کار بخش سنتی به بخش صنعت منتقل شود. مدل‌های رشد هارود و دومار بر اساس پیش فرض ثابت بودن نسبت پس‌انداز به درآمد بنا شده بود و در کنار آن مدل توزیع کالدور بر اساس یک تابع کلاسیک پس‌انداز بنا شد و تلاش می‌کرد تا از این طریق، فرایند رشد بلندمدت را توزیع دهد.^۲ بایستی با لحاظ کردن سهم سود پس‌اندازهای دستمزد بگیران مدل رشد کالدور را بسط داد بر طبق این مدل درآمدهای ایجاد شده در جریان رشد اقتصادی

¹ Harrod, R.F. "Toward a Dynamic Economics" Supplementon Dynamic "theory" in Economic Essays Murch 1975.

² Kaldor, N. Essays on rawe and distribution, 169 P.P 227-236.

بین سرمایه‌داران (از طریق سود) دستمزد بگیران (دستمزد) به نحوی تقسیم می‌شود که اقتصاد در بلندمدت در حالت تعادلی باقی بماند.^۱

رابرت سولونیز به عنوان جایگزینی برای مدل رشد هارود - دومار با حذف پیش فرض استفاده از نسبت‌های ثابت عوامل تولید در مدل‌های هارود و دومار و بهره‌گیری از یک تابع تولیدی دامنه‌دار و مداوم تلاش می‌کند فرایند رشد اقتصادی و بلندمدت را تبیین نماید.

گذری بر تمام این تئوری‌های رشد و دهها تئوری دیگر که در شرق توسط فلدمن (۱۹۸۳) و در غرب توسط نظریه‌پردازان دهه ۵۰ و بعد از آن ارایه گردید نشان می‌دهد که حتی بدون توجه به آثار توزیعی این مدل‌ها، در بسیاری موارد در تبیین رشد کشورهای در حال توسعه نیز عاجز هستند. به عنوان نمونه در ارتباط با مدل‌های رشد هارود دومار پروفیسور هیرشمن می‌گوید «کشورهای توسعه نیافته بیاموزند که روی پای خود بیایند و از تکیه به این یا آن تئوری بپرهیزند و اگر هم بخواهد از مدل‌ها تقلید کنند باید آن را با شرایط خود وفق دهند.^۲ اگر چه پروفیسور کوریهارا^۳ با این عقیده مخالف است و می‌گوید هرچند کاربرد این مدل‌ها با شرایط حاکم بر کشورهای در حال توسعه تضاد دارد، نکات مثبتی را برای کشورهای در حال توسعه در بر دارد. بهر حال چه در مدل‌های رشد کلاسیک (مدل‌های رشد هارود و دومار) که بر پایه پیش فرض ثابت بودن ضریب‌های تولید استوار است و مشکل قرار گرفتن اقتصاد بر روی «لبه چاقو» به همراه دارد و چه مدل‌های رشد نئوکلاسیک که در آنها پیشرفتهای فنی را برونزا فرض کرده‌اند و چه مدل‌هایی که نوع ترمیم شده نئوکلاسیکی به حساب آمده و تأثیر تغییرات فنی بر رشد را خنثی تلقی نموده‌اند، تجویز شتابزده آنها برای کشورهای در حال توسعه نه تنها قادر نبوده است مشکلات رشد اقتصادی آنها را مرتفع نماید بلکه فراتر از آن اصرار بر فرضیه کوزنتس در جریان رشد در بلندمدت نابرابری‌های درآمدی برای این کشورها نیز به همراه داشته است. بهر حال مدل‌های رشد متنوعی که برای مقابله با شرایط رکود پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌گذاری پایه‌گذاری و بعداً بطور گسترده‌ای در دهه ۶۰ و ۷۰ در کشورهای در حال توسعه به مرحله آزمون گذارده شد نه تنها کامیابی در زمینه‌های رشد برای بسیاری از این کشورها نداشت، بلکه در زمینه توزیع درآمد و رفع فقر نیز کارنامه جالب و موفقی از خود ارایه نداد.

۲- تعدیل اقتصادی و تعدیل ساختاری

از دهه ۸۰ میلادی به این سو کشورهای کمک کننده سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و نهادهای مالی بین‌المللی به تدریج دریافته‌اند که بسیاری از مداخلات سیاسی گذشته در حل عدم تعادل‌های اقتصادی کارساز نبوده و باید موردتجدید نظر و اصلاح قرار گیرد. در واکنش به این اوضاع، صندوق بین‌المللی

^۱ Pasinetti L.L "Rate of Profit and Income Distribution in Relation to the Rate of Economic Growth" Review of Economic 129-1962.

^۲ Hirschman, A.O. OP. Citp. 33

^۳ Kurihara, K. OP Cit, ch. 9 and 11.

«تعدیل کلان اقتصادی» و بانک جهان «تعدیل ساختاری» را مطرح کردند، تعدیل کلان اقتصادی، تمام اقداماتی که در جهت نیل سریع به اهداف اقتصادی کوتاه مدت را شامل می‌شود و «تعدی ساختاری»، تمامی اقداماتی است که در جهت بهبود کارایی اقتصادی در بلندمدت به مرحله اجرا گذارده می‌شود.^۱ صندوق بین المللی و بانک جهانی بر این باورند که تعدیل مشتمل بر تعدیل کلان اقتصادی و تعدیل ساختاری با اتخاذ سیاست‌های مختلف و بهره‌گیری از ابزارهای متنوع پولی و مالی از طریق محدود کردن سیاست‌های اعتباری پولی، از بین کسر بودجه، آزادسازی تجاری، عدم استقراض دولت از سیستم بانکی و اصلاح نظام مالیاتی و محدود کردن دولت، موجب بهبود و ارتقای رشد بلندمدت شده و در نتیجه رفاه آینده را تضمین خواهد کرد.

۳- کشورهای مسلمان و رویکردهای اقتصادی

مسلمانان جهان با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر در ۵۵ کشور جهان زندگی می‌کنند. بخش قابل توجهی از کشورهای مسلمان در آسیا، آفریقا و تعداد معدودی نیز در سایر نواحی هستند. توزیع جغرافیایی کشورهای مسلمان به گونه‌ای است که استقرار جغرافیایی درصد بالایی از آنها در مناطق عقب مانده و توسعه نیافته جهان است. بر اساس بلوک‌بندیهای توسعه‌ای مانند شمال - شمال، جنوب - جنوب و مرکز و پیرامون که عمدتاً بلوک‌بندیهای جغرافیایی است کشورهای در حال توسعه در قطب‌های جنوب - جنوب و پیرامون قرار دارند و کشورهای مسلمان نیز عموماً از این ویژگی مستثنی نیستند در مجموعه کشورهای فقیر آسیا و آفریقا می‌توان تعداد قابل توجهی کشورهای مسلمان فقیر و عقب مانده یافت در حالیکه کشورهای مسلمان در حال گذار، با موقعیت بهتر در آسیا و آفریقا نیز وجود دارد.^۲ نکته قابل تأمل این است که تحولات چند دهه سبب شده است، که برخی از کشورهای در حال گذار به ویژه در منطقه جنوب شرق آسیا در آستانه صنعتی شدن قرار گیرند که در این مجموعه نیز نقش کشورهای مسلمان کم رنگ و محدود است. با این تفاسیر مسأله اساسی پیرامون عملکرد و رویکردهای اقتصادی کشورهای مسلمان به این امر معطوف می‌شود که پیامد بیش از ۴ دهه تلاشهای توسعه‌ای آنها (بعد از جنگ جهانی دوم) چه بوده است؟

دستیابی به پاسخ ۳ سؤال زیر می‌تواند ارزیابی نسبتاً مطلوبی از عملکرد آنها ارایه دهد.

الف - آیا کشورهای مسلمان در جریان کارکرد اقتصادی خود به نرخهای قابل قبول و پایدار در

رشد توأم با سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی و توزیع متعادلتر درآمد نائل آمده‌اند؟

ب - آیا کشورهای مسلمان صرفاً به نرخهای پایدار رشد اقتصادی دست یافته‌اند؟

ج - نرخ رشد کشورهای مسلمان بطنی آرام بوده است اما رفاه عمومی و نابرابریهای درآمد و فقر تعدیل

شده‌اند؟

۱. دیوید و دوارد، دکتر آزاد سرمکی، تعدیل اقتصادی، بحران بدهی و فقر در کشورهای در حال توسعه

۲. برای مثال در گروه اول کشورهائی مانند افغانستان، سودان و ... و در گروه دوم کشورهای مسلمان نفت خیز حوزه خلیج فارس و

کشورهای مسلمان عضو اوپک می‌توان نام برد.

قبل از ورود به مرحله تحلیل اطلاعات موجود در زمینه عملکرد کشورهای مسلمان یادآوری این نکته ضروری است که کشورهای مسلمان مانند بسیاری از کشورهای مسلمان به دلیل فقر علمی و پیشرو نبودن در تحولات علمی عصر جدید، در عرصه علم اقتصاد از پشتوانه علمی مستقل و بومی و اقتصادی کارآمد و پویا برخوردار نبوده لذا بطور کامل منفعل رویکردهای اقتصادی خود را بطور منفعل از جهان غرب به عاریت گرفته و بطور خواسته یا ناخواسته یا با توصیه مجامع پولی و مالی بین المللی یا به دلیل انباشت نوآوریهای علمی در جهان غرب الگوهای توسعه و بازسازی اقتصادی خود را از غرب یا در برخی موارد بویژه در دوران جنگ سرد از اروپای شرقی و شوروی وارد ساخته و بعضاً بدون تعدیل آنها به منظور سازگار ساختن با شرایط داخلی بکار گرفته که نتیجه این انفعال علمی، تداوم عدم تعادل‌های اقتصادی و نهایتاً باقی ماندن در شرایط عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی بوده است. آنچه هیرشمن در ارتباط با بهره‌گیری غیرمتعارف از الگوهای رشد و سایر مدل‌های سیاست‌گذاری اقتصادی در جهان در حال توسعه مورد اشاره قرار می‌دهد در سطح وسیعی در مورد کشورهای مسلمان مصداق یافته بطوریکه پس از ۵ دهه تلاش کشورهای مسلمان برای دستیابی به توسعه اقتصادی و صنعتی شدن هنوز این تلاشها به نتایج قابل قبولی معطوف نشده و کشورهای مسلمان کماکان در زمره کشورهای فقیر یا رد حال گذار محسوب می‌شوند.

۴- موقعیت نماگرهای توسعه در برخی کشورهای مسلمان

امروزه به منظور تبیین موقعیت کشورها و ارایه دستاوردهای توسعه‌ای و برجسته سازی تفاوتها در ناکامیها و موفقیتها در روند توسعه از شاخص‌های متعددی در سطح بین المللی و منطقه‌ای استفاده به عمل می‌آید. این شاخص‌ها هم در ابعاد کمی و هم در ابعاد کیفی از قدرت توضیح دهنده‌گی قابل قبولی برخوردار هستند و محاسبه و ارایه آنها می‌تواند ابعاد مختلف جریان توسعه در مناطق مختلف را به نمایش دهد در راستای تبیین و تحلیل موقعیت کشورهای مسلمان در عرصه اقتصاد جهانی و پاسخگویی به سؤالات مطرح شده در بحث آمار و اطلاعات مهمترین شاخصهای متداول در این بخش ارایه می‌شود و وضعیت کشورهای مسلمان در این ارتباط تحلیل می‌شود. جدول شماره ۱ و ۲ علاوه بر ارایه اطلاعات مفیدی پیرامون شاخص‌های کمی اقتصاد کشورهای مسلمان اطلاعات قابل قبولی از شاخصهای مذکور برای سایر کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه ارایه می‌کند که این امر مقایسه تطبیقی را نیز امکانپذیر می‌سازد.

جدول شماره ۱: شاخص‌های GDP سرانه، متوسط نرخ رشد تولید و مخارج سرانه دولت کشورهای منتخب غیر مسلمان (توسعه یافته، در حال توسعه)^۱ و ^۲

نام کشور	GNP شاخص واقعی دلار آمریکا		نرخ رشد تولید ۱۹۹۵-۱۹۶۰	مخارج سرانه دولت (به دلار آمریکا) (در سال ۲۰۰۰ میلادی)	
	سال ۱۹۹۸	سال ۲۰۰۰		آموزش	بهداشت
۱- کانادا	۲۱۹۱۶	۲۲۸۱۴	۲/۳	۱۵۷۶/۵	۱۵۰۵/۸
۲- ایالات متحده آمریکا	۲۶۹۷۷	۲۹۲۴۰	۱/۹	۱۵۶۷/۳	۱۹۱۳/۸
۳- فرانسه	۲۱۱۷۶	۲۱۲۱۴	۲/۷	۱۲۸۱/۳	۱۵۱۱/۲
۴- انگلستان	۱۹۳۲۰	۲۰۳۱۴	۲	۱۰۸۲/۷	۱۱۹۸
۵- ایتالیا	۲۰۱۷۴	۲۰۳۳۶۵	۳۳/۱	۹۹۳/۸	۱۰۹۲/۶
۶- ژاپن	۲۱۹۳۰	۲۳۵۹۲	۴/۸	۸۹۴/۳	۱۳۶۲
۷- فدراسیون روسیه	۴۵۳۱	۶۱۸۰	۰/۶	۲۱۸/۸	۲۸۹/۱
۸- کره جنوبی	۱۱۵۹۴	۱۳۲۸۶	۷/۱	۴۸۸/۹	۳۴۱/۷
۹- تایلند	۷۷۴۲	۵۵۲۴	۵/۳	۲۶۶/۲	۹۰/۳
۱۰- چین	۲۹۳۳۵	۳۰۵۱	۵/۵	۷۱/۱	۶۱/۲
۱۱- سنگاپور	۲۲۶۰۴	۲۵۲۹۵	۶/۴	۷۵۳/۸	۲۷۴/۳
۱۲- هندوستان	۲۲۰۹	۲۰۶۰	۱/۲	۶۵/۵	۱۳/۴
۱۳- ارمنستان	۲۲۰۸	۲۰۷۴	-۱/۶	۴۰/۶	۶۴/۸
۱۴- افریقای جنوبی	۱۰۹۲	۱۰۹۸	-۰/۵	—	۲۱/۷

¹ Population Report, unido , 2000 Page 11-73

² Human Development Report Office Calculation, Columns 409 word Bank 1997

جدول شماره ۲: اطلاعات گزارشهای GDP سرانه، نرخ رشد تولید و مخارج سرانه دولت ۲۰ کشور

مسلمان^۱

نام کشور	GDP شاخص واقعی		نرخ رشد تولید	مخارج سرانه دولت (به دلار آمریکا)(در سال ۲۰۰۰ میلادی)	
	۱۹۹۸*	۲۰۰۰		آموزش	بهداشت
۱- اندونزی	۳۹۷۱	۲۴۰۷	۳/۹	۳۳/۲	۱۶/۷
۲- مالزی	۹۵۷۲	۷۶۹۹	۳/۴	۳۸۱/۱	۱۰۸/۹
۳- پاکستان	۲۲۰۹	۱۶۵۲	۰/۳	۴۴/۶	۱۵/۹
۴- تاجیکستان	۹۴۳	۱۰۴۱	-۱۱/۸	۲۲/۴	۶۹/۱
۵- آذربایجان	۱۴۶۳	۲۱۶۸	-۱۴/۸	۱۵/۷	۴۳
۶- نیجریه	۷۶۵	۷۴۰	۰/۲	۵/۲	۱/۴
۷- سودان	۱۱۱۰	۱۲۴۰	-۰/۱	۱۰/۸	--
۸- تونس	۵۲۶۱	۵۱۶۹	۲/۹	۳۹۷	۱۶۲
۹- مراکش	--	۳۱۸۸	--	۱۵۹/۷	۴۳
۱۰- مصر	۳۸۲۹	۳۱۴۶	۳/۲	۱۵۰/۷	۵۴/۷
۱۱- کویت	۲۳۸۴۸	--	-۲/۹	--	--
۱۲- قطر	۱۹۷۷۲	--	--	--	--
۱۳- عربستان سعودی	۸۵۱۶	۱۰۴۹۸	۰/۷	۷۹۸/۶	۶۵۰/۱
۱۴- اردن	۴۱۸۷	۵/۲۶	-۲/۹	۱۷۷/۳	۱۲۳/۹
۱۵- عراق	۳۱۷۰	--	-۴/۶	--	--
۱۶- یمن	۸۵۶	۶۵۸	--	۴۶	۱۴/۸
۱۷- امارات متحده عربی	۱۸۰۰۸	۱۸۸۷۱	-۴/۱	۳۳۷/۸	۷۹۷/۸
۱۸- لبنان	۴۹۷۷	۴۱۴۴	--	۱۰۴/۴	۱۲۹/۸
۱۹- ترکیه	۵۵۱۶	۶۵۹۴	۲/۶	۱۴۶/۴	۱۸۷/۲
۲۰- جمهوری اسلامی ایران	۵۴۸۰	۵۱۲۱	-۱/۹	۲۰۵/۳	۸۸/۱

• ارقام مربوط به سال ۱۹۸۸ GDP سرانه واقعی به دلار آمریکا و ارقام سال ۲۰۰۰ میلادی GDP سرانه واقعی به دلار آمریکا

۱. مأخذ جدول شماره ۱

۱-۴- هدف رشد تولید و درآمد سرانه

با استفاده از آمار و اطلاعات جدول شماره ۱ و ۲ می‌توان ارزیابی قابل قبولی از موقعیت کشورهای مسلمان در رابطه با شاخص‌های درآمد سرانه و نرخ رشد تولید و مخارج سرانه دولت در سال‌های اخیر به عمل آورد بررسی این آمار و انجام مقایسه‌ای تطبیقی در رابطه با وضعیت کشورهای مسلمان و کشورهای غیر مسلمان نکات ذیل را برجسته می‌سازد.

الف - در رابطه با متوسط نرخ رشد تولید در طول سه دهه گذشته ۱۹۹۵-۱۹۶۰ آمار موجود نشان می‌دهد که در این فاصله زمانی مجموعه کشورهای صنعتی کشورهای جنوب شرق آسیا از جمله سنگاپور، کره جنوبی، تایلند، چین و ... همگی دارای متوسط نرخ رشد تولید قابل قبولی بوده و جهش اقتصادی کشورهای در حال توسعه شرق آسیا قابل تأمل و توجه است بطوریکه در این فاصله زمانی کره جنوبی ۷/۱ درصد، تایلند ۵/۳، چین ۵/۵، سنگاپور ۶/۴ درصد نرخ رشد متوسط در این سه دهه داشته‌اند و این در حالی است که تلاش‌های توسعه‌ای کشورهای مسلمان علیرغم بکارگیری مدل‌های رشد و توصیه‌های مجامع پولی و مالی بن المللی نتایج امیدبخشی به همراه نداشته و به استثنای محدود کشورهای مسلمان شرق آسیا مانند مالزی و اندونزی (به ترتیب با نرخ شد تولید $\frac{3}{4}$ و $\frac{3}{9}$ درصد) سایر کشورهای مسلمان آسیایی و آفریقایی عمدتاً یا نرخ‌های رشد بسیار پایینی تجربه کرده‌اند یا متأسفانه نرخ رشد تولید آنها منفی بوده است و این چالش در کشورهای مسلمان نفت خیز عرب نیز که از اعضاء اوپک هم به شمار می‌آیند به چشم می‌خورد بطوریکه امارات متحده عربی در این فاصله زمانی از نرخ رشد ۱/۴ - درصد، عراق ۴/۶ -، کویت ۲/۹ - درصد، برخوردار بوده و جمهوری اسلامی ایران نیز که از اعضاء مسلمان اوپک است از متوسط نرخ رشد ۱/۹ - درصد برخوردار بوده است. مروری بر آمار موجود پیرامون نرخ رشد تولید در سه دهه گذشته برای کشورهای مسلمان آفریقایی و نیز وضعیتی مشابه اما تا حدودی متعادلتر و برای کشورهای مسلمان تازه استقلال یافته شوروی سابق وضعیتی وخیم‌تر را نشان می‌دهد.

ب - آمارهای مربوط به GDP و GNP سرانه در سالهای ۱۹۹۸ و سال ۲۰۰۰ نیز نشان می‌دهد در حالیکه کشورهای صنعتی مانند کانادا، امریکا، ژاپن، انگلستان و فرانسه و ایتالیا از درآمد سرانه‌ای بالای ۲۰ هزار دلار برخوردار هستند و کشورهای مانند سنگاپور و کره جنوبی به ترتیب ۲۵۲۹۵ دلار و ۱۳۲۸۶ دلار به موقعیت مناسبی دست یافته‌اند کشورهای مسلمان به استثنای کشورهای کوچک نفت خیز حوزه خلیج فارس مشتمل بر امارات با درآمد سرانه‌ای معادل ۱۸۸۷۱ دلار، کویت با ۲۳۸۴۸ دلار قطر با ۱۹۷۷۲ دلار (که جمعیت آنها نیز محدود است) به استثنای عربستان سعودی و مالزی هیچکدام از کشورهای مسلمان درآمد سرانه‌ای بالاتر از ۵۰۰۰ دلار نداشته و در مواردی این رقم نیز تا مرز ۵۰۰ دلار کاهش می‌یابد. مروری گذرا بر این دو شاخص کمی نشان می‌دهد که کشورهای مسلمان در مجموع در دستیابی به نرخ‌های رشد اقتصادی علیرغم

۱ آمارهای ارایه شده در این قسمت از گزارش سال ۲۰۰۰ سازمان ملل متحد استخراج شده است. رجوع کنید به:

تجربه دو رویکرد مختلف حتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه غیرمسلمان موفقیت شایانی بدست نیاورده‌اند.

ج - در رابطه با مخارج سرانه دولت برای آموزش و بهداشت در حالیکه در کشورهای صنعتی سرانه مخارج دولت در زمینه آموزش و بهداشت بالای ۱۵۰۰ دلار است این رقم برای کشورهای فقیر مسلمان به ۱۰ دلار نیز تنزل می‌یابد (به استثنای کشورهای کوچک نفت خیز حوزه خلیج فارس) بطوریکه در نیجریه در سال ۱۹۹۸ سرانه مخارج دولت برای آموزش و بهداشت به ترتیب ۵/۲ و ۱/۲ دلار بوده و این رقم برای کشور سودان ۱/۴ دلار و برای کشور آسیب‌زده‌ای مانند افغانستان نیز آمار از این میزان نیز کمتر است.

۲-۴- نماگرهای کیفی توسعه (شاخص توسعه انسانی، ضریب جینی)

الف - شاخص توسعه انسانی (HDI) که شاخصی است ترکیبی مشتمل بر متغیرهایی چون امید به زندگی، درآمد سرانه، سطح تحصیلات اطلاعات مفیدی در رابطه با جایگاه توسعه‌ای کشورها ارائه می‌دهد آخرین دستاوردهای توسعه انسانی مشتمل بر مقدار کمی HDI و رتبه کشورهای مسلمان و غیر مسلمان در مجموع علیرغم سرمایه‌گذاریهای تخصیص داده در دهه‌های اخیر هنوز در مقایسه با کشورهای توسعه یافته اروپائی و امریکا و حتی در مقایسه با سایر کشورهای غیر مسلمان در حال توسعه نتوانسته‌اند به جایگاه مطلوبی در زمینه توسعه انسانی دست یابند. در حالیکه در زمینه شاخص توسعه انسانی کشورهایی مانند کانادا فرانسه و ایالات متحده امریکا به ترتیب دارای رتبه‌های ۱، ۲ و ۴ هستند و کشورهایی مانند ژاپن و ...

جدول شماره ۳: شاخص توسعه انسانی و ضریب جینی و رتبه شاخص ترکیبی در ۱۴ کشور غیر

مسلمان

ردیف	کشور	شاخص توسعه انسانی	رتبه	وضعیت توزیع درآمد	
				ضریب جینی	نسبت بالای سهم یک پنجم درآمد به پایین سهم یک پنجم درآمد
۱	کانادا	۰/۹۶	۱	۳۱/۲۷	۵/۵۴
۲	ایالات متحده امریکا	۰/۹۴۳	۴	۳۵/۲۸	۸/۴۶
۳	فرانسه	۰/۹۴۶	۲	۴۳/۱۱	۶/۳۱
۴	انگلستان	۰/۹۳۲	۱۴	۲۵/۹۸	۳/۴
۵	ایتالیا	۰/۹۲۲	۲۱	۳۴/۹۳	۴/۹۴
۶	ژاپن	۰/۹۴	۸	۳۴/۸۲	۷/۰۶
۷	فدراسیون روسیه	۰/۷۶۹	۷۲	۲۶/۹۴	۴/۰۶
۸	کره جنوبی	۰/۸۹۴	۳۰	۳۸/۱۹	۶/۲۵
۹	تایلند	۰/۷۶۶	۷۵	۴۵/۸	۱۱/۶۵
۱۰	چین	۰/۶۵۰	۱۰۶	۳۲/۶۸	۵/۱۷
۱۱	سنگاپور	۰/۸۹۶	۲۸	۴۰/۱۲	۶/۷۱
۱۲	هندوستان	۰/۴۵۱	۱۳۹	۳۲/۵۵	۴/۹۸
۱۳	ارمنستان	۰/۶۷۴	۹۹	۳۹/۳۹	۳/۸۸
۱۴	افریقای مرکزی	۰/۳۳۴۷	۵۴	۵۵	--

۹۴/۹۳ و ۳۴/۸۲ است و در کشورهای در حال توسعه غیرمسلمان با وضعیت قابل قبول اقتصادی، مانند چین، سنگاپور، کره جنوبی به ترتیب ۳۲/۶۸، ۴۰/۱۲ و ۳۸/۱۹ است در حالیکه برای کشورهای مسلمان در بهترین حالت برای کشورهای پاکستان، اندونزی، مصر و سودان به ترتیب ۳۱/۵۰، ۳۳/۴۹، ۳۸ و ۳۸/۷۲ و در موارد بدتر برای کشورهای مالزی، ترکیه، تونس و ایران به ترتیب ۵۰/۳۶، ۵۰/۲۶، ۴۲/۵۱ و ۴۳/۲۳ است این ساختار توزیع درآمد مبتنی بر استفاده از شاخص ضریب جینی نشان می‌دهد که کشورهای مسلمان در بهترین وضعیت موقعیتی بهتر از برخی از کشورهای اروپائی نداشته و در مواردی ضریب جینی بالا نشان می‌دهد که نابرابری درآمدها هنوز یکی از چالش‌های اساسی در اقتصادهای در حال توسعه است (برای دستیابی به اطلاعات بیشتر ستون پایانی جداول ۳ و ۴ نسبت بالای سهم یک پنجم درآمد به نسبت پائین سهم یک پنجم درآمد نامطلوب بودن توزیع درآمد از دید توزیع بین گروهی نشان می‌دهد).

۵- ارزیابی نهایی

تلاش این مقاله به این نکته اساسی معطوف بود که حاصل بیش از ۴ دهه تلاش توسعه‌ای کشورهای مسلمان به موقعیت قابل قبولی معطوف گشته است یا خیر؟ به این منظور ۱۴ کشور غیرمسلمان مشتمل بر کشورهای توسعه یافته صنعتی و برخی کشورهای دیگر و ۲۰ کشور مسلمان در نواحی مختلف مورد بررسی قرار گرفتند و با بهره‌گیری از شاخص‌های اصلی توسعه مقایسه تطبیق صورت گرفت نتایج این بررسی و مقایسه تطبیقی به صورت ذیل قابل جمع‌بندی است.

الف - در زمینه رشد اقتصادی که هدف اصلی برنامه‌های توسعه به ویژه در دهه ۵۰ و ۶۰ و هدف کلیدی در دهه‌های اخیر بوده است آمارها نشان می‌دهد که کشورهای مسلمان در نواحی مختلف علیرغم تلاشهای به عمل آمده موفق به نرخهای رشد قابل قبول و نهایتاً دستیابی به مسیر رشد پایدار در جریان توسعه نشده و نوسان در نرخهای رشد و منفی بودن توسط نرخ رشد برای بسیاری از این کشورها در خلال دهه‌های گذشته تأکیدی بر این مدعا است.

ب - یکی از اهداف کلیدی در برنامه‌ریزیهای توسعه سازگاری بین اهداف کمی و کیفی توسعه است دستیابی نرخهای بالای رشد بدون تحقق اهداف کیفی و بهبود شاخص‌های کیفی نمی‌تواند حصول به رشد بلندمدت و نهایتاً توسعه پایدار را امکان‌پذیر سازد وضعیت شاخص‌های کیفی توسعه در کشورهای مسلمان مشتمل بر شاخص توسعه انسانی و سرانه مخارج دولت در بخش‌های آموزش و بهداشت نشان می‌دهد که همبستگی و سازگاری معنی‌داری بین رشد تولید سرانه و بهبود شاخصهای کیفی در کشورهای مسلمان مشاهده نمی‌شود. گرچه توأم با افزایش درآمد سرانه در برخی کشورهای مسلمان شاخص توسعه انسانی و مخارج سرانه تاحدودی بهبود یافته‌اند اما سازگاری بلندمدت و رابطه پایدار معنی‌داری در این زمینه برای مجموعه کشورهای مسلمان قابل مشاهده نمی‌آشد به عنوان مثال در برخی کشورهای مسلمان درآمد سرانه نزدیک به درآمد سرانه کشورهای صنعتی و توسعه یافته است در حالیکه تفاوت معنی‌داری بین شاخص توسعه انسانی

و مخارج سرانه دولت در بخش‌های آموزش و بهداشت در این کشورها و همان شاخص‌ها برای کشورهای توسعه یافته وجود دارد.

ج - معیار ضریب جینی و آمار مربوط به آن نشان می‌دهد که کشورهای مسلمان نه تنها در تحقق هدف رشد موفقیت چندانی به دست نیاورده‌اند، بلکه در زمینه اصلاح ساختار و توزیع درآمد نیز با چالش جدی مواجه هستند و بالا بودن ضریب جینی و نابرابریهای درآمدی در این کشورها قابل تأمل می‌باشد.

د - بیش از ۴ دهه تلاشهای توسعه‌ای و برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای مسلمان نشان داده است با گذشت زمان نه تنها فاصله این کشورها با کشورهای توسعه یافته و حتی سایر کشورهای غیرمسلمان در حال توسعه کاهش پیدا نکرده است، بلکه بیشتر نیز شده است. که این امر ضرورت بازنگری و اصلاح سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای در کشورهای مسلمان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

ه - با تصویری که از عملکرد کشورهای مسلمان در چند دهه گذشته وجود دارد می‌توان دریافت که بهره‌گیری از الگوها و مدلها و توصیه‌های اقتصاددانان توسعه و مجامع پولی و مالی بین‌المللی نتوانسته است بطور کامل در رفع چالش‌های اقتصادی کشورهای مسلمان کارساز باشد و در مواردی بخش قابل توجهی از ناکامیهای اقتصادی این کشورها به ویژه در دو دهه اخیر ناشی از توصیه‌ها و تجویزهای مجامع مالی و پولی بین‌المللی بوده، بطوریکه رشد بسیاری از بحرانهای اقتصادی از قبیل بحرانی بدهی،

